

تلفن: ۰۸۷۶۱۷۴۰۰ <p>شماره: ۰۸۷۶۱۲۴۵ / ارتباط مردمی: ۰۸۷۶۹۰۷۵</p> <p>پاکت: ۰۴۵۱۲۱۳ /۳۰۰۰ روبات عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸ صندوق پستی: ۰۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۰۸۷۶۸۸۰۰</p> <p>چاپ: شرکت چاپ جام‌چم / سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی/ چاپخانه جام‌چم برتر برنا</p> <p>سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)</p> <p>انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲۰ http://irannewsaper.ir</p>	
اذان ظهر ۱۲/۱۷ اذان مغرب ۱۷/۴۷ نیمه شب شرعی ۲۳/۳۳ اذان صبح فردا ۵/۴۰ طلوع آفتاب فردا ۷/۰۷	

امام محمدباقر(ع): در دل هیچ انسانی کبر(تکبر) وارد نمی شود مگر آنکه عقلش به همان اندازه ناقص می شود ، خواه کم باشد یا زیاد.	سخن روز
-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	----------------

الحديث جلد ۲ صفحه ۳۱۹

نگاره

امیرعباس تبریزی



#بورس

هشتگ

پس از استعفای قالیباف اصل از ریاست سازمان بورس، محمد دهقان دهنوی به عنوان رئیس این سازمان معرفی شد. این انتصاب واکنش‌هایی را همراه داشت و کاربرانی که از سهامداران هستند شرایط بازار را با ورود او پیش‌بینی می‌کردند. خیلی‌ها هم به افت شاخص بورس و استقبال بازار از دهقان دهنوی با این افت شاخص اشاره می‌کردند: «هدایت بازار یعنی مداخله در بازار؛ یعنی سیگنال دادن به بازار؛ یعنی نقض ایفای نقش ناظر منصفانه؛ بورس ایران مقررات‌زدایی - مثل حذف دامنه نوسان - می‌خواهد نه مقررات‌داری؛ تشکیل هر کانوی یعنی رانت‌زایی برای یک گروه ذینفع خاص.» «دهقان دهنوی رئیس سازمان بورس شد. اینکه بانکی هست و سابقه بورس نداره مهم نیست فقط انتخابش پتونه شوک مثبت به بازار بده و تا ۱۶۰۰ کوتاه مدت پیش بریم و روند شاخص صعودی شه یعنی کارش خوب بوده، حالا ببینیم تو نبرد دولت و مجلس کی برنده میشه»، «وقتی به بانکی رو میزاری ریاست بورس، مثل اینه که فرهاد مجیدی بشه سرمربی پرسپولیس»، «من اصلا اونقدری که تو بورس دارم ضرر میدم، پول نداشتم!»، «ایرانیان، این روزها رویدادهای بازار سرمایه را رصد می‌کنند. امیدوارم هم‌زمان باحضور آقای دکترمحمدعلی دهقان دهنوی در سمت ریاست سازمان بورس، شاهد افزایش هماهنگی و هم‌افزایی نهادهای تصمیم‌گیر و مشارکت حداکتری همه ذینفعان برای رونق بازار سرمایه باشیم. اولویت اصلی سازمان بورس در این مقطع، اعتمادبخشی به سرمایه‌گذاران و ارتقای جایگاه بورس در نظام حکمرانی و سیاستگذاری است که از اولویتهای اصلی برنامه‌های ایشان هم هست.» محمدی صعودی، قالیباف نزولی. لابد همراه دهنوی مساوی میشه»، «مدت‌زمان دوره ریاست

شهر وند مجازی
<div><div><div><div><div><div></div></div></div><div><div><div></div><div></div></div></div><div><div><div></div></div></div></div></div></div> <div>بگانه خدایی</div>

جدول خاموشی

احتمال خاموشی و قطعی برق در تهران دیروز در شبکه‌های اجتماعی یکی از سوزنه‌های کاربران بود. بخصوص با انتشار جدول خاموشی که باعث شد خیلی‌ها یاد جدول خاموشی در دهه ۶۰ بیفتند: «میانگین مصرف برق تهران از پارسال چه تغییر بزرگی کرده که علاوه‌بر روشن نکردن چراغ‌های معابر و خیابان‌ها، حالا برنامه رسمی خاموشی منتشر می‌شود؟»، «جایی ثوی تهران هست که توی جدول خاموشی‌های امروز نباشه؟ کل تهران رویه جا قطع می‌کردین دیگه»، «دوستم جدول خاموشی‌های امروز تهران را برابم فرستاد، یک دفعه یاد دهه شصت و خاموشی‌های سه‌ساته افتادم. فکر کنم می‌شه براش تیت‌رز در (بازگشت به مدار صفر درجه)»، «جدول خاموشی اعلام کرده‌ان؛ منتظرم کوین روغن و برنج هم توزیع کنن.»، «مدارس و مراکز فرهنگی تعطیل. مراکز ورزشی تعطیل. بخشی از ادارات دورکار. مراکز تجاری زودتر از قبل تعطیل. شهر کلاً روشن نمی‌شود که خاموش شود. صادرات هم که از قبل بود. مصرف انرژی از یک سو کم به مصارف خانگی اضافه شده‌است. گرنه‌ها را خط بزینم، پر مصرفی کجاست که به‌جدول



حسین مسافر آستانه: دست در دست شما ایستاده‌ایم، تا تئاتر زنده باشد

باور دارم که هیچ گاه، هیچ چیز، نمی‌تواند جان و قدرت یکپارچه‌هنری را که همه چیزمان است، بگیرد. ما سراپا عشق هستیم. همه این از هم گسستگی را که جهان پیرامون ما را با خود تا مرز نابودی پیش برده، می‌توان با همبستگی و همدلی به پایان رساند. مامی اندیشیم که می‌توان از شرایط موجود، بهترین نتیجه را گرفت. ما به امید پایان یافتن این آپید می‌منحوس نخواهیم نشست، تا نور این روشنائی زندگی بخش، کم‌توان‌تر از همیشه شود. ماتمام قد، دست در دست شما ایستاده‌ایم، تا تئاتر زنده باشد. زنده باشد تا ما زنده بمانیم.

در آستانه برگز آری سی و نهمین جشنواره تئاتر فجر، دبیر این رویداد به اهالی هنر تئاتر پیام داد.

عباس صفاری شاعر معاصر در ۶۹ سالگی درگذشت

رفته اما با آثارش ماندگار شده

عباس صفاری، شاعر، نویسنده و مترجم، در پی ابتلا به کرونا و در سن ۶۹سالگی در کالیفرنیا درگذشت. صفاری، متولد سال ۱۳۳۰ بود و نویسنده و شاعر مجموعه‌هایی چون: «دوربین قدیمی و اشعار دیگر»، «عاشقانه‌های مصر باستان» (ترجمه)، «کلاغ‌نامه»، «کوچه فانوس‌ها» (ترجمه)، «خنده در برف»، «مثل جوهر در آب»، «قدم زن در بابل» (مجموعه‌ای از خاطرات و تک‌نگاری‌ها)، «ملاقات در سندیکای مومیاگران»، «عروس چوپان‌ها» (داستان منظوم از ادواج ایناتا با دموزی – ترجمه)، «مثل خواب دم صبح»، «پشیمانم کن» و…

همه چیز به شکل غم‌انگیزی پیش

می‌رود. یعنی ممکن است امروز عکس یک شاعر را ببینید که به بیمارستان رفته و فردا عکس او را ببینید که چشم بر دنیا بسته. آن‌هم کدام شاعر؟ عباس صفاری، حالا درست که صفاری در ایران زندگی نمی‌کرد اما در ادبیات ایران حضور داشت. شعرهایش همه جا شنیده می‌شد و همه‌مان می‌خواندیم. این یعنی شعرش خودش را به همه نشان می‌دهد که درست است من ایران

نیستم اما شعرم هست.

یک وقتی بود داشتم مجله می‌خواندم. آن‌وقت‌ها جوان بودم. یک ترجمه خواندم از عباس صفاری، در آن ترجمه آمده بود فرهنگ سرخوست‌های امریکا را ترجمه کرده بود. یک بخش آن هم نام ماه‌های سرخوستی را نوشته بود. یکی از این ماه‌ها اسمش بود «ماهی که توت‌فرنگی‌ها سرخ می‌شوند» چشمم را گرفت این ماه. انگار یک ماه خوش‌رنگ و خوش فرم باشد و خوش طعم. این است که توی ذهنم ماند و بعد بود که داستانی نوشتم با نام «ماهی که توت‌فرنگی‌ها سرخ می‌شوند» بعد هم اسم کتابم را گذاشتم همین. می‌خواهم بگویم این‌طوری است که حتی یک ترجمه و یک جمله از یک آدم می‌ماند توی ذهن.

گذشت تا عباس صفاری را در ایران دیدم. توی یک جلسه و یک میهمانی. آن‌طور که او بود آدمی بود خوش‌رو، صمیمی. انگار که داری شعرش را می‌خوانی. درست عین شعرش متین و آرام بود. اگر هم می‌خواست کبریت باشد، کبریت خیس بود. آتش نمی‌گرفت. انگار، توی آن جلسه از ادبیات ایران گفت و نوع رفتار خودش با ادبیات و بعد رابطه‌اش با آدم‌های آنجا. اینکه ایرانی‌ها وقتی مهاجرت می‌کنند چطور زندگی می‌کنند. اینکه خیلی‌ها توی خودشان می‌روند و ارتباط‌شان با جامعه قطع می‌شود. اما او خودش می‌گفت رفیق زیاد دارد در همان غربت. اینها تجربیات شنیدنی‌ای بود که از صفاری توی ذهن دارم. شاعری که آن‌قدر حضورش آرام بود که فراموش کرده بودم او را یک وقتی جایی دیدهام. فراموش کرده بودم که نام یک کتابم را مدیون او هستم. اما حقیقتاً یاد نمی‌آید توی آن میهمانی به صفاری گفتیم که نام کتاب را از او گرفته‌ام یا نه.

امیدوارم گفته باشم و او خوشحال شده باشد.

اما فکر می‌کنم چه دورانی را داریم پشت سر می‌گذاریم که پر است از نگرانی برای عزیزی که داریم. نگرانی برای سلامتی‌شان. برای بودن‌شان. برای آنهایی که خاطره‌های قشنگ از آنها داریم. وقتی که شعرش با صدای فرهاد خوانده می‌شود. وقتی فرهاد می‌خواند: «جغد بارون خورده‌ای تو کوچه فریادی می‌زنه» یا وقتی دنباله‌اش را می‌خواند: «کی می‌دونه تو دل تاریک شب چی می‌گذره» واقعاً چه کسی می‌داند که توی دل تاریک شب چه می‌گذرد. اصلاً چه کسی می‌داند این روزهای تیره از ویروس فردا چه کسی را از ما دور می‌کند. چه کسی می‌داند جقدر اندوه دور بر ما ریخته است. چه کسی می‌داند آدمی امروز هست و فردا نیست. چه کسی می‌داند حالا که صفاری نیست و شعرهایش هست این شعرهای روان ما را به کجا‌های خیال می‌برند. در جهانی نامطمئن زندگی می‌کنیم. همیشه جهان نامطمئن بوده. همیشه همین‌طور بوده. یک وقتی آدمی طبیعی می‌میرد و یک وقتی با یک ویروس منتشر می‌میرد. اما فکر می‌کنم چیزی که در یاد ما می‌ماند این است که بالاخره این شعرها هستند که کار خودشان را می‌کنند و این درد را آرام می‌کنند. دردی که با شعر التیام پیدا کند عجیب دردی است. یعنی توبنشینی و شعرهای مانده از شاعر را مرور کنی و هی با خودت بگویی چه عجیب، چه جذاب، چه قشنگ، چه قشنگ‌تر، چه و چه و چه.



بهاء‌الدین مرشدی داستان‌نویس

افسوس که عباس صفاری را هم کرونا از ما گرفت.

درگذشت این چهره شاخص شعر معاصرمان یکی از خبرهای متاثرکننده است که این ماه‌ها شنیده‌ام. صفاری بی‌تردید یکی از سپیدسرایان اثرگذار چهل سال اخیر به شمار می‌آید. شاعر و مترجمی که شاید سال‌ها پیش از کشورمان کوچ کرده باشد اما همچنان علاقه‌مند به انتشار آثارش برای مخاطبان ایرانی بود. به عقیده من زندگی شعری صفاری در دو مرحله قابل بررسی است: نخستین دوره فعالیت‌های ادبی او به سال‌های پیش از انقلاب بازمی‌گردد. طی آن سال‌ها که تقریباً بیست تا سی سالگی‌اش را دربر می‌گیرد او بیشتر در جایگاه یک ترانه‌سرا قدم به عرصه ادبیات گذاشت؛ ترانه‌های خوبی هم به همراه چند ترانه‌سرای جوان دیگر دهه پنجاه نوشت که برخی از آنها به عرصه موسیقی راه یافتند و میان جوانان محبوبیت زیادی پیدا کردند.

بعد از این برای ادامه تحصیل به امریکا رفت و آنجا ماندگار شد که این آغازگر دوره دوم زندگی کاری‌اش به شمار می‌آید. به مرور تا حد بسیاری از ترانه‌سرایی فاصله گرفت و به سوی شعر مدرن گام برداشت. در این دوره و بویژه طی دهه شصت شمسی صفاری به نوعی از شعر سپید علاقه‌مندی نشان داد که برخوردار از عناصر زندگی روزانه بودند که خیلی قدرتمند از اینها در خلال اشعارش بهره گرفت؛ از نکات قابل توجه اشعار او می‌توان به ارانه تصاویری نو اشاره کرد.

سروده‌های صفاری طی چهل سال اخیر ابتدا به نشریات و مجله‌های ادبی راه یافتند و کمی بعدتر، از ده هفتاد هم شاهد انتشار تدریجی مجموعه اشعار او در قالب کتاب بودیم. با آن که بیش از چهل سال از مهاجرت او به امریکا گذشته اما جالب است که طی این دهه‌ها با استقبال خوبی درباره اشعار صفاری روبه‌رو شده‌ایم. با مرور بر کارنامه ادبی عباس صفاری او را می‌توان از جمله شاعران سپیدسرای شاخص معاصر، بویژه از دهه هفتاد به این‌سو دانست. اشعارش عموماً برخوردار از زبانی پیراسته و همراه با تصاویر به نسبت تازه و خاص خود او هستند. اما از دیگر نکات قابل توجه در سروده‌های او می‌توان به حدود یک دهه ترانه‌سرایی‌اش اشاره کرد؛ شعرهای صفاری را که بخوانید در آنها تأثیر تجربه زیستی‌اش از ترانه‌سرایی به شکل حضور نوعی موسیقی درونی و ظریف دیده می‌شود. به گمانم حضور موسیقی در شعر صفاری را می‌توان بازمانده توجه سال‌های جوانی‌اش به ترانه‌سرایی دانست.

شاید یکی از دلایلی که منجر به درخشش اشعار او میان نسل جوان شاعران سپیدسرا شد همین مساله باشد. از سوی دیگر تسلط صفاری به زبان انگلیسی و بهره‌مندی بی‌واسطه‌اش از آثار ادبی شاخص خارجی در تصویرسازی‌های موفق او نقش داشته است. صفاری هم انس بسیاری با زبان فارسی و آثار کلاسیک و معاصر خودمان داشت و هم در جریان تحولات ادبی روز جهان بود. وی این دهه‌ها حتی ترجمه‌هایی از آثار شعری امریکا، اروپا و… هم انجام داده و در کشور خودمان منتشر کرده بود که در میان این کتاب‌ها هم از شعر مصر باستان و هم هایکو دیده می‌شود. صفاری ادیب بسیار باذوقی به شمار می‌آمد و در داد و ستد دائم فکری با شعر جهان و همچنین بهره‌مندی از داشته‌های خودمان بود. یکی از جوجه تمایز او با سایر سپیدسرایان را می‌توان در همین تصویرسازی‌های تازه‌ای دانست که تحت تأثیر اطلاعات روزآمد او از ادبیات دیروز و امروز ایران و جهان شکل گرفته بود.

از نگاه شعری‌اش که بگذریم، برخلاف برخی از دیگر شاعران و نویسندگان که مهاجرت کرده‌اند و علاقه‌مند هستند آثارشان در درجه نخست در کشوری که ساکن آن شده‌اند منتشر شود، صفاری طی تمام این سال‌ها بیش از همه خواهان انتشار آثارش برای مخاطبان ایرانی و در کشور خودمان بود. بعد از یکی- دو دفتر نخست صفاری، اغلب آثار او نخست در کشور خودمان منتشر شدند، به‌رغم آنکه سال‌ها از مهاجرتش می‌گذشت اما ارتباط بسیار خوبی به با شاعران و ناشران خودمان داشت و به تبع این مسأله مخاطبان هم شناخت خوبی از او داشتند. شاید سال‌ها پیش رفت و ساکن کشوری دیگر شد اما مؤثری در مسیر احقاق حقوق سهامداران حقیقی بردارد.»

کتابخانه مجتبی مینوی نویسنده و مترجم بزرگ ایران پس از درگذشتش در سال ۱۳۵۵ به مردم ایران هدیه شد چون مینوی در سال‌های پیش از مرگش کتابخانه غنی‌اش را وقف بنیاد شاهنامه کرده بود تا محققان بیشتری بتوانند به این کتاب‌ها، نسخه‌های خطی و مجله‌ها دسترسی داشته باشند. این کتابخانه ۲۵ هزار جلد کتاب دارد که منحصر به فرد هستند. ضمن اینکه بسیاری از این کتاب‌ها یادداشت‌ها و حاشیه‌نویسی‌های مینوی را در خود دارند. کتابخانه مینوی در خیابان شرعیتی، کوچه استاد مجتبی مینوی قرار دارد و زیر نظر پژوهشگاه علوم انسانی اداره می‌شود.



واقعیت همیشه خیلی دیر خودش را نشان می‌دهد، غریب‌ترین تفاوت میان خوشبختی و شادی این است که خوشبختی جامد است و شادی مایع…

دلتنگی‌های نقاش خیابان چهل و هشتم/ جی.دی. سالینجر ترجمه: احمد گلشیری/ نشر: ققنوس

۸ بهمن

تاریخ

۳۱۴ روز از سال گذشته است و با نام‌هایی که در تقویم ثبت شده می‌توان گفت امروز روز سینمایی‌هاست و به این بهانه آثارشان را مرور می‌کنیم.

تولد‌ها

رضا میرکریمی: کارگردان سینمای ایران سال ۱۳۴۵ در چنین روزی به دنیا آمد. رضا میرکریمی کارش را از سال ۱۳۶۶ با ساخت فیلم کوتاه آغاز کرد و پس از آن دو سریال تلویزیونی «ماجرای آفتاب» و «بچه‌های مدرسه همت» را ساخت. نخستین کار سینمایی‌اش «کودک و سرباز» بود که سال ۱۳۷۸ ساخته شد و برای آن جایزه پالن نقره‌ای را از جشنواره سه قاره گرفت. «زیر نور ماه» فیلمی بود که میرکریمی را به شهرت رساند و جایزه بهترین فیلم هفته منتقدین جشنواره فیلم کن و جایزه ویژه هیأت داوران جشنواره فیلم فجر را هم برایش به دست آورد. «اینجا چراغی روشن است»، «خیلی دور، خیلی نزدیک»، «به همین سادگی»، «به جبه فند»، «خسته نباشید»، «امروز»، «دختر» و «قصر شیرین» دیگر فیلم‌هایی بودند که با کارگردانی میرکریمی ساخته شدند و موفق هم بودند. او با «خیلی دور، خیلی نزدیک» و «به همین سادگی» سیمرغ بلورین بهترین فیلم جشنواره فیلم فجر را به دست آورد.



افسانه ماهیان: کارگردان تئاتر سال ۱۳۵۲ متولد شد. افسانه ماهیان در رشته نمایش تحصیل کرد و ابتدا به‌عنوان بازیگر در سریال‌های «دبیرستان خضرا» و «حکایتی و حکمتی» حضور داشت. کارگردانی تئاتر را سال ۱۳۷۱ با نمایش «مضرات ناخبات» آغاز کرد و پس از آن نمایش‌های «اطلسی‌های لگدمال شده»، «دوخ»، «اتوبوسی به نام هوس»، «پالتوی پشمی قرمز»، «هم هوایی»، «سه جلسه ترائی»، «از زیرزمین تا پشت بام»، «کوکوی کبوتران حرم»، «تروما» و «بچه» را کارگردانی کرد که «هم هوایی» یکی از موفق‌ترین آثار اوست و در کشورهای مختلفی هم روی صحنه رفت. ماهیان در نمایش‌های «مسافر بی‌توشه»، «مکبث»، «جنوب از شمال غربی»، «زمین مقدس»، «صدای آهسته برف» و «عروسک‌های سکوت» به‌عنوان بازیگر حضور داشته است.



سارلوز تولد ولفگانگ آمادئوس موتسارت آهنگساز اتریشی، **یوسف بابیری** کارگردان، **ارنست لوییچ** فیلمساز آلمانی، **هندریک آور کامپ** نقاش هلندی، **ادوارد لالو** آهنگساز فرانسوی، **میخائیل سالتیکوف شچدرین** رمان نویس روس، **لوئوپولد فون زاخرماوئخ** نویسنده اتریشی، **آنگریگه تولین** بازیگر سوئدی، **جیمز جراملو** بازیگر آمریکایی، **نیک میسن** درامر انگلیسی، **فرانک میلر** نویسنده و طراح آمریکایی **کمیک استرپ**، **بریتیت فوندا** بازیگر آمریکایی، **سیاوش جلیلیان** شاعر و **سیروس دادرس** شاعر هم امروز است.

درگذشت‌ها

لویی دوفونس: کم‌دین فرانسوی سال ۱۹۸۳ در چنین روزی درگذشت. لویی دوفونس متولد ۱۹۱۴ بود و در جوانی به نواختن پیانو علاقه داشت و پس از حضور در کافه‌ها برای نواختن این ساز نمایش‌های کمدی کوتاهی را اجرا کرد که مورد توجه قرار گرفت، پس از مدتی کار در تئاتر بازی در نقش‌های کوتاهی در سینما را آغاز کرد و با بازی در کمدی معروف «عبور از پاریس» در سال ۱۹۵۶ به شهرت رسید. یک سال بعد بازی در «مثل یک مو روی سوپ» برایش جایزه بزرگ خنده را همراه آورد. دوفونس از سال ۱۹۶۳ همکاری با ژان ژیرو را در فیلم «جیر جیر» آغاز کرد و این همکاری منجر به ساخت ۱۱ فیلم مانند «بیباید بانک بزینم»، «تقطعات بزرگ»، مجموعه فیلم‌های «ژاندارم»، «جو»، «خسیس» و «سوپ کلم» شد. دوفونس سال ۱۹۶۴ با بازی در «ژاندارم سن تروپه» در جهان به شهرت رسید و فیلم‌های «آدم احمق»، «جنجال بزرگ»، «رستوران بزرگ»، «ماجرای‌های رابی ژاکوب»، «اختلاف»، «ژاندارم و پلیس» و «ژاندارم در نیویورک» از دیگر کارهای او بودند. دوفونس در طول دوران فعالیتش در بیش از ۱۰۰ فیلم بازی کرد و یکی از چهره‌های مطرح سینمای فرانسه است.



جان آپدایک: نویسنده آمریکایی سال ۲۰۰۹ درگذشت. جان آپدایک متولد سال ۱۹۳۲ بود و کارش را از سال ۱۹۵۵ با نوشتن برای مجله نیویورک آغاز کرد. سال ۱۹۶۰ رمان «خروگوش، بدو» را نوشت و پس از آن سه کتاب دیگر از این مجموعه با نام‌های «خروگوش برگرد»، «خروگوش ثروتمند است» و «خروگوش در آرامش» را نوشت و با این مجموعه به شهرت رسید. «جشن نواخانه»، «سانتور»، «روح‌ها»، «جادوگران ایست ویک»، «نسخه راجر» و «اس» دیگر آثار او است. آپدایک بیش از ۶۰ رمان، مجموعه داستان‌های کوتاه، شعر و نقد ادبی نوشت و منتشر کرد و جایزه پولیتزر را در سال‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۹۱ جایزه پن‌فاکتر را در سال ۲۰۰۴ به دست آورد.



جی.دی. سالینجر نویسنده آمریکایی، **جوزپه وردی** آهنگساز ایتالیایی، **ایب ویگودا** بازیگر آمریکایی، **جان هرت** بازیگر انگلیسی، **جان جیمز اودوبان** نقاش آمریکایی هم در چنین روزی درگذشتند.